



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۶۲	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۲/۲۴
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان فرعی ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بنابر آنچه در جلسه قبل توضیح دادیم؛ در بحث حقوق شهروندی دو مطلب داریم: یک بحث اینکه دلیل اصل تأمین حقوق شهروندی که از وظایف دولت است چیست و بحث دیگر اینکه چرا این تأمین باید به طور مساوی برای همگان باشد.

در جلسه گذشته به هفت حق اشاره کردیم که این حقوق، حقوق شهروندی است و همه در آن مساوی هستند: حق تأمین امنیت؛ حق تأمین نیازهای زندگی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و درمان؛ حق کار؛ حق مالکیت؛ حق ازدواج و تولید مثل؛ حق آموزش و پرورش؛ حق آزادی در چهارچوب قانون.

ادله وجود حقوق شهروندی

بحث را از دلیل این حقوق شروع می کنیم.

حق امنیت

برای حق امنیت ادله عامه ای نیز وجود دارد؛ اما در خصوص حق امنیت هم روایات وجود دارد و هم آیات. در آیات کریمه قرآن، آیه سوره قریش کافی است که می فرماید:

لَا يَلَافُ قُرَيْشٍ إِلَّا فِيهِمْ حِلَّةُ الشَّاءِ وَالصَّيْفِ * فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ
وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ؛^۱

(کیفر لشکر فیل سواران) بخاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند (و زمینه ظهور پیامبر فراهم شود)؛ * الفت آنها در سفرهای زمستانه و تابستانه (و بخاطر این الفت به آن بازگردند)؛ * پس

۱. سوره قریش: ۱ - ۴.

(بشکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، * همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت.

خدای متعال وقتی خودش را متصدی «أَمْنُهُمْ مِنْ خَوْفٍ» می داند، این خود دلالت دارد بر اینکه از جمله وظایف حاکمیت، ایجاد امنیت من الخوف است.

اولین روایتی که در این خصوص مطرح می کنیم، قسمتی از خطبه امیرالمومنین علیه السلام است که فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْخَطَاةِ وَلَكِنْ لِرَدِّ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَتُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ^۱؛

خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم دیده ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد.

حضرت می فرماید «اصلا این قیام ما برای این است که مظلومان در امنیت به سر ببرند». معنایی ندارد که ظالم در امنیت باشد و اصلا ظالم نباید در امنیت باشد؛ آنهایی که باید در امنیت باشند، مظلومین هستند و این روایت خود دلیل روشنی است بر اینکه یکی از وظایف حاکم این است که ایجاد امنیت کند.

همین مقطع از خطبه را حضرت سید الشهداء علیه السلام به مناسبتی تکرار فرموده اند؛ لذا این مقطع هم از سید الشهداء علیه السلام آمده است و هم از امیرالمومنین علیه السلام.

دلیل دیگر، خطبه دیگری از حضرت امیر علیه السلام است که حضرت در جواب سخن خوارج که گفتند «لا حکم الا لله» فرمود:

«كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ؛ نَعْمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَإِنَّهُ لَا بَدَلَلَتَّاسٍ مِنْ أَمِيرٍ رَأَوْا فَاجِرَ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَىءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ الضَّعِيفُ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَحَ مِنْ فَاجِرٍ^۲؛

سخن حقیقی است، که از آن اراده باطل شد! آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان

۱. نهج البلاغة؛ نامه ۱۳۱.

۲. همان: خطبه ۴۰.

در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهرمند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد. جاده ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می باشند.

حضرت در اینجا می فرماید باید حاکمی باشد که این وظایفی که نام می برند را انجام دهد؛ که یکی از آن وظایفی که حضرت می فرماید، قتال با دشمنان و تأمین امنیت راهها و قوی ها نتوانند حق ضعیفها را بخورند و امنیت آنها را مورد تهدید قرار دهند؛ که اینها هر کدام یک جنبه از جنبه های تأمین امنیت است. دلیل سوم، مقاطع متعددی از نامه حضرت به مالک اشتر است. مقطع اول آنجایی است که حضرت می فرماید:

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُوكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ»؛

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند.

این مقطع، اشاره به همان برابری در حقوق شهرونی دارد؛ تا آنجا که می فرماید:

«وَلَيْسَ شَيْءٌ أَذْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَّدِينَ وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ وَلَيْكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَاجْمَعْهَا الرِّضَى الرَّعِيَّةِ»؛

و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کیفر او را نزدیک نمی سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است. دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد

که این «أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ»، شامل تأمین امنیت نیز می شود و ما در اینجا به عموم این مقطع تمسک می کنیم و حق امنیت نیز از همین حقوقی است که باشد تأمین شود. تا آنجایی که می فرماید:

۱. همان؛ نامه ۵۳.

۲. همان.

«فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حَصُونُ الرَّعِيَّةِ وَرِزْنُ الْأُولَاءِ وَعِزُّ الدِّينِ وَسُبُلُ الْأَمْنِ وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ»^۱؛

پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقق امنیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد.

این جنود که می‌فرماید اینها «سبل الامن» هستند، جنود حاکم هستند که این دلیل است بر اینکه از وظایف نیروهای مسلح، برقراری امنیت در کشور است و سبب الامن بودنشان دلیل بر این است که اینان باید راهی برای برقراری امنیت در کشور باشند.

از جمله مقاطع این نامه که دلالت بر مسأله امنیت دارد، آنجایی است که می‌فرماید:

«ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرَاوًا حَفِظَ اللَّهُ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ»^۲؛

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، [و عبارتند] از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشان داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است.

عبارت «اَحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ»، شامل امنیت در نفس و مال و عرض نیز می‌باشد. در مقطعی دیگر حضرت می‌فرماید:

«وَأَلْزِمَ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا»^۳؛

حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز، و در این کار شکیبا باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار.

که عموم این عبارت نیز مسأله لزوم تأمین امنیت را اثبات می‌کند. تا آنجایی که می‌فرماید:

«وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَخَطَّ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَارَعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ»^۴؛

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا دار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش.

در این عبارت، تأکید بر وفای به عهد به دشمن دارد تا اینکه می‌رسد به اینجا که می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَالْدِّمَاءَ وَسَفْكَهَا بَعِيرٍ جَلَّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنَقْمَةٍ وَلَا أَكْثَرُ لَتَبِيعَةٍ وَلَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بَعِيرٍ حَقَّهَا وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ الْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا نَسَأَ فُكُومًا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِّفُهُ وَيُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ وَلَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ وَإِنْ ابْتُلِيتَ بِخَطَاٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ»؛

از خونریزی پرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک مجازات را بزرگ نمی‌کند، و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون‌های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحق، پایه‌های حکومت را سست، و پست می‌کند و بنیاد آن را بر کنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دست دچار تند روی شد، _ که گاه مشتی سبب کشتن کسی می‌گردد، چه رسد به بیش از آن _ مبدا غرور قدرت تو را از پرداخت خون‌بها به بازماندگان مقتول باز دارد!.

تأکید بر اینکه خون کسی به ناحق ریخته نشود، و اگر هم به خطا خونی ریخته شد، باید حق اصحاب دیه را به آنها پردازی و حضرت می‌فرماید اگر می‌خواهی کسی را تنبیه کنی، مراقب باش که این عقوبت، موجب قتل او نشود. به هر حال هم نهی از افراط در عقوبت شده است به قرینه «فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ» و هم اینکه اگر بر فرض خطایی صورت گرفت، باید حق کشته شده کاملاً تأمین شود.